



نشتی تحقیقی با باب وبهاء

تالیف:

ع - موسوی

به اهتمام:

علی امیر مستوفیان

چاپ اول این کتاب به نام
نقطه اولی، جمال ابهی، مرکز میثاق
منتشر شده است.

تهران - ۱۳۸۹

سرشناسه : ع - موسوی
 عنوان و نام پدید آورنده : نشست تحقیقی با باب و بهاء/تألیف ع. موسوی، به اهتمام
 علی امیر مستوفیان
 مشخصات نشر : تهران : راه نیکان ، ۱۳۸۹ .
 مشخصات ظاهری : ۴۴۸ ص .
 شابک : ۹۷۸-۹۶۴-۲۹۹۸-۲۸-۹
 وضعیت فهرست نویسی : فیبا
 یادداشت : کتابنامه به صورت زیرنویس
 موضوع : بهائیگری -- تاریخ
 شانه افزوده : امیرمستوفیان، علی، ۱۳۲۷
 رده بندی کنگره : ۱۳۸۹ ۵۸ م / ۳۶۵ BP
 رده بندی دیویی : ۲۹۷/۵۶۴
 شماره کتابشناسی ملی : ۲۰۳۳۹۵۸



نشر راه نیکان

بخش فرق

نشست تحقیقی با باب و بهاء

تألیف : ع - موسوی
 به اهتمام : علی امیر مستوفیان

چاپ اول : ۱۳۸۹ شمارگان : ۲۰۰۰ نسخه

شابک : ۹۷۸-۹۶۴-۲۹۹۸-۲۸-۹ ISBN : 978-964-2998-28-9

شماره ثبت مجوز : ۱۰۶۸۴۴۲ قیمت : ۸۰۰۰ تومان

Info@nashr-nikan.com
 www.rahenikan.com

تذکری درباره نام کتاب

کتاب تحقیقی که پیش رو دارید در سال ۱۳۴۸ شمسی، چهل و یک سال قبل با نام «نقطه اولی» [علی محمد شیرازی برپاکنده فتنه باییت] و «جمال آبهی» [حسینعلی نوری روسی، پایه گذار حزب استعماری بهائیت] «مرکز میثاق» [عباس افندی معروف به عبدالبها] به قلم شخصیت بلندپایه و والامقام فرهیخته، محقق فرزانه، جناب ع- موسوی، زمانی که بهائیت از حمایت بی دریغ رژیم دست نشانده پهلوی برخوردار بود، توسط انتشارات جهان، منتشر شد. انتخاب اسم کتاب دو موضوع مهم را تعریف می کند: برانگیختن احساسات خواننده در به کارگیری عناوین و آشنا شدن شیوه بازی با الفاظ بهائیان که هر دو دارای اهمیت است.

ولی چون گذشت زمان و تغییر فرهنگ نگرش افراد جامعه را با مصداق خارجی «نقطه اولی» «جمال آبهی» و «مرکز میثاق» غریبه نموده است، نام «نشستی تحقیقی با باب و بهاء» را که در حقیقت نشستی رسواگرانه از آراء و عقاید این گمراهان گمراه کننده است، انتخاب کردیم.

فهرست

فهرست موضوعات مقدمهٔ مصحح

۱۷	پیش نوشتار مصحح
۱۹	شکر و سپاس
۲۳	توضیح ما بر پیش نوشتار ما
۲۴	از کجا آغاز کنیم
۲۷	پیش نوشتار
۳۹	جواب سه سؤال گنگ
۳۹	نقش دالگورکی
۳۹	نقش احساسی
۴۳	نقش رشتی

فهرست مطالب کتاب

آغاز کتاب نقطهٔ اولی، جمال ابهی، مرکز میثاق

۴۹	سرآغاز
۵۳	بخش یک - در شش مقاله تنظیم شده است
۵۴	باب کیست؟
۵۵	او بی سواد بود
۶۱	دعوت چه بود و سرانجام چه شد؟

۶۷	باب در صحرای حجاز
۷۲	باب در اصفهان
۷۴	مباحثه باب با علماء اصفهان
۷۹	معمدالدوله کیست؟
۸۲	مرگ معمدالدوله و بیرون افتادن راز
۸۳	تلخیص نامه حاج میرزا آقاسی به علماء اصفهان
۸۵	باب در قلعه ماکو
۸۷	فعالیت در زندان
۸۷	اشتباه؛ اشتباه
۹۰	باب در تبریز
۹۰	صحنه تماشائی
۹۹	بررسی نوشته بهائیان در چگونگی مباحثه
۱۰۰	نوشته حاج میرزا جانی کاشانی در نقطه الکاف
۱۰۵	نوشته عبدالبهاء در مقاله سیاح
۱۰۵	نوشته اشراق خاوری
۱۰۶	این هم نوشته آواره در الکواکب الدریه
۱۱۰	پاسخ
۱۱۳	چگونگی توبه باب و توبه نامه
۱۱۳	متن توبه نامه باب
۱۱۴	جواب توبه نامه
۱۱۶	نامه ناصرالدین میرزا ولیعهد به شاه
۱۱۷	مقاله دوم بخش یک - دستیاران باب
۱۱۷	ملاحسین بشرویه، قدوس، قره العین
۱۱۸	ملاحسین بشرویه

۱۱۹	ملاقات بشرویه با قدوس
۱۲۲	قره‌العین
۱۲۵	هجرت به بغداد
۱۲۷	شکایت از بی‌عفتی طاهره به باب
۱۲۹	مراجعت قره‌العین به ایران
۱۳۰	شهادت ملا محمد تقی رحمه الله
۱۳۲	تلاقی دو گروه و اتخاذ تصمیم
.	
۱۳۵	مقاله سوم بخش یک - رسوائی بدشت
۱۳۷	نوشته نقطه‌الکاف
۱۳۹	نظریه ادوارد براون
۱۳۹	نوشته اشراق خاوری
۱۴۶	نوشته آیتی
۱۴۸	مسیو نیکولا چه می‌گوید؟
۱۴۹	این هم ابتکار عباس افندی
.	
۱۵۱	مقاله چهارم بخش یک - فتنه‌ها
۱۵۲	سرگذشت بشرویه و بازگشت او از خراسان
۱۵۵	داستان قلعه شیخ طبرسی
۱۵۶	نیرنگ بی‌رنگ
۱۵۸	شکست اهل قلعه
۱۶۰	ملا محمد علی حجت و غائله زنجان
۱۶۲	سیدیحیی و بلوای یزد و نیریز
۱۶۵	پایان کار باب
۱۶۶	این هم آخرین کرامت‌های باب

۱۶۷	قبر باب
۱۷۰	مقاله پنجم بخش یک - حسینعلی بهاء و یحیی صبح ازل
۱۷۱	حسینعلی (بهاء) و یحیی - صبح ازل
۱۷۱	تولد و شمائل حسینعلی
۱۷۴	تحصیلات حسینعلی
۱۷۸	میرزا پیش از گرویدن به باب درویش بود
۱۷۹	بازیگر ماهر
۱۸۱	نوشته آواره درباره این ایام
۱۸۳	فرار حسینعلی از زندان
۱۸۵	توطئه ترور شاه
۱۸۹	رهائی از زندان
۱۹۳	یحیی صبح ازل
۱۹۸	قهر کردن حسینعلی
۲۰۱	مدت اقامت بایان در بغداد
۲۰۴	شعری که در قافیه اش گیر کرده اند
۲۰۶	تبعید دسته جمعی بایان به اسلامبول
۲۰۷	انشعاب بایان به ازلی و بهائی و برپا شدن رستاخیز
۲۱۶	تبعید حسینعلی به عکا و یحیی به قبرس
۲۱۹	مقاله ششم بخش یک - میرزا عباس (غصن اعظم)
۲۲۰	میرزا حسینعلی چهار زن به ترتیب زیر داشته است
۲۲۱	نظر ما، درباره او
۲۲۲	هاله ای از افسانه و دروغ در اطراف عبدالبهاء
۲۲۴	وصیت نامه حسینعلی (کتاب عهد)

۲۲۵	جنگ و ستیز دو برادر
۲۲۸	دست درازی به امریکا
۲۳۱	نموداری چند از سیاست تزار
۲۳۳	ماجرای مشرق‌الاذکار عشق‌آباد
۲۳۶	نهی بهائیان از سیاست
۲۳۷	لانه فساد و مرکز جاسوسی
۲۴۱	تعلیم خطرناک
۲۴۵	یک خبر صحیح
۲۴۶	مرگ عباس افندی
۲۴۷	نوشته‌های عبدالبها
۲۴۹	بخش دوم، مقاله اول - خدا از نظر باب و بهاء
۲۵۰	گفتاری در یکتاپرستی
۲۵۱	قرآن و بت‌شکنی
۲۵۲	قرآن و گروه مسیحین
۲۵۳	قرآن و گفتار عیسی (ع)
۲۵۳	پیشگیری جالب
۲۵۴	خدا از نظر باب و بها
۲۵۵	نمونه‌ای از گفتار باب
۲۵۸	بررسی سخنان حسینعلی
۲۵۹	خدای زندانی
۲۶۰	جنگ و ستیز خدایان
۲۶۱	خدای گرفتار چنگ دشمن
۲۶۱	القابی که میرزا به خود داده است
۲۶۲	پروونی عجیب

۲۶۳	 طعن بردراویش و صوفیه
۲۶۴	 بررسی گفتار میرزا از لوح علی
۲۶۶	 دبه
۲۶۶	 خدائی که از دست بندگان می‌نالدا!
۲۶۷	 خدا از خدائی توبه می‌کند
۲۶۷	 بلکه بالاتر
۲۷۰	 ترجمه و تلخیص
۲۷۰	 عذر بدتر از گناه
۲۷۵	 تأویل نهانی گفته میرزا
۲۷۶	 عذر دیگر
۲۷۷	 سخنانی از بدیع
۲۷۸	 سرشت نیز نوکر میرزاست
۲۸۰	 خدای تقلبی نیز به بازار آمد
۲۸۱	 خدای لختی
۲۸۱	 خدائی که سر هرکوچه و بازار خود را نشان می‌دهد
۲۸۳	 این هم شکل و شمایل خدا
۲۸۳	 این همه خدا
۲۸۴	 این را هم از گلیایگانی بشنوید
۲۸۷	 مقاله دوم بخش دوم - نبوت از نظر باب و بهاء
۲۸۸	 نیازمندی‌های انسان‌ها به پیامبران
۲۹۰	 حکومت زور
۲۹۰	 قانون حق و عدالت
۲۹۱	 قوانین آسمانی
۲۹۲	 شناسایی پیامبران

۲۹۴	نبوت از نظر باب و بهاء
۲۹۵	نمونه‌ای از سخنان باب
۲۹۷	چند فراز گفته‌های حسینعلی
۳۰۰	خاتمیت
۳۰۴	پاره‌ای از سخنان میرزا
۳۰۷	قائم یا مهدی موعود
۳۰۹	باب مهدی موعود هم هست!!!
۳۱۳	تحقیق دیگر درباره قائم
۳۱۴	این هم فرق باب و بهاء!!
۳۱۷	رستاخیز
۳۲۰	رستاخیز در ادیان گذشته
۳۲۲	معاد از نظر قرآن
۳۲۲	مردگان زنده خواهند شد
۳۲۶	چگونگی روز رستاخیز
۳۲۹	رستاخیز از نظر باب
۳۳۳	رستاخیز از نظر بهاء
۳۳۹	بخش سوم، مقاله اول - دلیله‌ها
۳۴۰	دلیله‌ها
۳۴۵	مقاله دوم بخش سوم - آیاتی که دلیل آورده شده است
۳۴۶	بحث اول آیات
۳۵۲	اما معنی آیه
۳۵۶	پاسخ
۳۵۸	پاسخ

۳۶۱	معنی حقیقی آیه مبارکه
۳۶۵	مقاله سوم بخش سوم - استدلال به روایات
۳۶۶	روایات پنجگانه
۳۶۹	حدیث راهب
۲۶۹	روایت ابی لیبید
۳۷۴	یک رسوائی دیگر
۳۷۷	یک دلیل روشن
۳۸۰	دلیل دیگر
۳۸۱	پاسخ
۳۸۳	دلیل دندان شکن!!
۳۸۴	پاسخ
۳۸۷	روایت دیگر
۳۸۸	مهدی موعود در آخر الزمان متولد شد؟
۳۹۱	نغمه دیگر
۳۹۴	باز هم یک روایت دیگر
۳۹۵	پاسخ
۳۹۶	نوشته عبدالوهاب شعرانی
۴۰۳	این هم آخرین تیر ترکش
۴۰۹	مقاله چهارم بخش سوم - دلایلی - تقریر، نفوذ، غلبه
۴۱۰	تقریر؛ نفوذ، غلبه
۴۱۳	پاسخ
۴۱۶	پاسخ استدلال به آیات

پیش نوشتار

مصحح

شکر و سپاس

هرگاه انجام وظیفه‌ای بر آستان ملائک پاسبان **سلیمان ملک جان**، تکیه‌گاه کائنات، رب الارض مولای کونین حضرت حجة بن الحسن العسکری - ارواحنا فداه - صورت می‌گیرد، با اعتقاد و ایمان به این که تا مقبول نظر آن فلک کرده به جان منور، و زمین کرده به تن مطهر نیفتد، سرانجام نمی‌پذیرد، دوگانه‌ای در محراب عنایت شبستان توجّهات حضرتش به نیت شکر الطاف الهی اقامه نموده، به سنت سینه سجده شکر که بعد از سلام نماز، سیره تابعان ختمی مرتبت و مطیعان ائمه عترت - صلوات الله علیهم اجمعین - می‌باشد، طلب عرض ادب دیگری نموده، شاید مقبول درگاه بارگاه افتد. تا در صورت مصلحت رب جلیل، توفیق انجام وظیفه دیگری نصیب شود و بیش از پیش، جفت خوش حالان شوم.

این بار بعد از انتشار کتاب «نگوشی دیگر بر باییت و بهائیت»^۱ خدای تعالی از سر نالایق نوازی به دعای مقربان بارگاه وارث پیامبران و امامان، حاجت روایم نمود، به میمنت و مبارکی که با نام شریف یوسف فاطمه مظلومه شهیده، امام منصور زیارت عاشورا همراه است، حضرت ابی الوقت، مولی الزمان، روح القرآن، رکن الایمان، اصل الایقان، خلیفه الرحمان، صاحب الامر و العصر و الزمان، حجة بن الحسن العسکری - ارواحنا فداه - توجه نموده، در دارالضرب الهی، مُهر استجابت بر عرض حاجتم خورده، ستاره اقبال دیگری بر آسمان توفیقاتم درخشید؛ سعادت عرض ادبی دیگر از در سخا درآمد، شوق خدمت به فرهنگ غنی و مقدس مهدویت که بهترین

۱- تألیف علامه فقیه مرحوم ملا عبدالرسول مدنی کاشانی.

کھف حصین ایمانی در ایام پرده‌نشینی حضرت امام قائم غائب موجود موعود - ارواحنفاذ - است، وجود نالایقم را لبریز نمود و ذوق انس با قلم و کاغذ، روزم را به‌شب، و شب‌هایم را به‌روزهایم گره زد که الحق خوش زد!

اثرو تحقیقی را که پیش رو دارید، عزیزی از دیار حبیب، دلباخته غدیر و برگزیده الهی امام یوم الغدیر، هدیه، بل به‌ما کرم نمود که چه خوش نمود! خداوند عمرش را در خدمت به‌قرآن و عترت به‌بلندای آفتاب گرداند و گریختگان از فتنه‌های آخر زمان را به‌خدمات ارزنده و بی‌شائبه او شایسته و مستحق توجه آخرین امام دین مبین محمدی گرداند «این دعا را از همه خلق جهان آمین باد».

کس نبیند فرو شده به‌نشیب	هر که را خواجه برکشد به‌فراز
مهر و کینش مثل دو دربانند	در دولت کنند باز و فراز
بر بداندیش او فراز کنند	بازدارند بر موافق باز ^۱

به‌رسم سپاس و تشکری که در قبال لطف و کرمی وظیفه است، در تجدید چاپ این ذخیره علمی تحقیقی، به‌صورتی که از نظر می‌گذرد، انجام وظیفه نمودیم تا شاید شکر این نعمت و سپاس این مکرمات را به‌جا آورده باشیم؛ که امید داریم مورد رضای خاطر مؤلف بزرگوار و مرحمت کننده همیشه موفق آن به‌ما واقع شود.

تجدید چاپ این دوره با امتیازاتی که ذیلاً انجام گرفته، تقدیم می‌گردد:

۱- معنی لغات

۲- معرفی فشرده رجالی، که از ایشان در متن کتاب نامبرده شده است.

۳- توضیح مختصر پیرامون وقایعی که در متن به‌آنها اشاره نموده‌اند.

۴- ویرایشی، بدون کوچکترین دخل و تصرف در متن

۵- اشاره به‌ماخذ و اسنادی که مؤلف بزرگوار نیاورده‌اند.

در خاتمه وظیفه می‌دانم از صدیق همراه، فاضل فرزانه‌ام جناب سیدعلی‌رضا علوی طباطبائی بروجرودی و دوستان عزیز و بزرگوارم خصوصاً آقای عباس شیخ گودرزی که مخلصانه تمامی امور را از پی‌گیری تصحیح گرفته تا نشر، عاشقانه بدون

هیچ توقع و انتظاری به عهده می گیرند و جناب حسن نیک بخت که با هزار و یک حُسن خدادادی، به اتفاق یاران در خدمت و حضورش، ایذا و اذیت های مرسوم، امر حساس جامه حروف پوشاندن بر تحریر یافته ها را پذیرفته اند و آقای احسان سوقیان که خداوند سعادت خدمتگزاری به فرهنگ غنی شیعه را در جوانی نصیبش فرموده، تشکر نمایم.

خاک پای شیعیان

علی امیر مستوفیان

بهمن ۱۳۸۸

توضیح ما بر پیش‌نوشتار ما

مطالعه بعضی از مقالات، جزوات و رسائل کم‌حجم مربوط به فرقه شیخیه و تذکرات دوستانه‌ی عزیزانی که با تاریخ معاصر آشنائی دارند، پیرامون کمرنگ کردن نقش مؤسسان شیخیه در شکل‌گیری فتنه‌ی باب که مقدمه‌ای بود برای حزب استعماری بهائیت، مسیر موضوعاتی را که باید به‌عنوان مقدمه یا پیش‌نوشتار تدوین می‌شد تغییر جهت داده، به سمت و سوئی که ذیلاً متذکر خواهیم شد، هدایت و دلالت کرد.^۱ لذا بنا را بر این نهادم، ولو اگر برخلاف روش و سلیقه‌ام مباحث مورد نظر که مطرح می‌شود موضوعاً دسته‌بندی و هماهنگ نباشد، به جهت اهمیتی که دارند مطرح نموده، شاید مفید افتد. اما آنچه عده‌ای به قلم آورده یا تذکراً توضیح داده، توانسته نویسنده را در نتیجه‌گیری تحقیقات، و خواننده را با مطالعه آن وادار به سؤال کند، موضوعاتی است که فهرست‌وار اشاره می‌کنیم و امیدواریم در حدّ توان و استطاعت از عهده‌ی آن بر آییم در پیش‌نوشتار به آنها بپردازیم:

۱. خصوصاً این که در مقدمه تجدیدچاپ رسائل مبلغان بهائی * به نقش شیخیه در به وجود آمدن بایه که وسیله و علت ساخت و ساز بهائیت است اشاره کرده و آن را مکفی می‌دانم.

* مقدمه‌هایی که بر کتاب‌های: «خاطرات انحطاط و سقوط» دو کتاب صبحی، و «کشف‌الحیل» عبدالحسین آیتی، و «ایقاظ» اقتصاد مراغه‌ای، و «بارقه حقیقت» بانو قدس ایران، و «نگرشی دیگر بر بابیت و بهائیت» علامه مدنی کاشانی، و «دزد بگیر، یز بگیر» علامه ابیوردی شیرازی، و «چرا از بهائیت برگشتم» مسیح رحمانی مبلغ عبدالبهاء

- ۱- موقعیت علمی شیخ احمد احسائی
 - ۲- شایعات موقعیت‌ساز برای احسائی و رشتی
 - ۳- شناخت کیناز دالگورکی
 - ۴- خدشه در خاطرات او
 - ۵- نقش غریبه‌های دینی و سیاسی در شکل‌گیری بابیه
- موضوعاتی می‌باشد که با تمام شفافیت به لحاظ اظهارنظرهای سلیقه‌ای، خدشه‌پذیر شده است؛ تا جایی که بعضاً درباره احسائی گفته‌اند «شخصیت واقعی و ماهیت این مرد شناخته نشده، و هنوز در هاله‌ای از ابهام قرار دارد.» حتی دربارهٔ مذهب او اظهار داشته‌اند: «آنچه از قراین و جزئیات زندگی این مرد به دست می‌آید، شیعه بودن او را مورد تردید و شک قرار می‌دهد.»^۱ و این اظهار باید با توضیحی همراه می‌شد. زیرا براساس اظهارات احسائی، او شیعه است، لکن تشیع او که اغلب تشیع غالیان دانسته‌اند، دارای اضافات تعریفی درباره معراج و معاد و قیامت و امام غائب است که با تشیع امامیه اثنی عشریه تفاوت دارد.
- ما پیش‌نوشتار کتاب حاضر را به توضیحاتی که حدود نقش احسائی، رشتی و دالگورکی را مشخص کند، اختصاص داده، به زودی با انتشار رساله‌ای جداگانه به پنج موضوع فوق می‌پردازیم.

از کجا آغاز کنیم

چون سابقه سیاسی مسلک‌سازی در آسیا که به فرقه‌بازی رقابتی استعمار می‌انجامد، به تاریخ معاصر و آغاز حکمرانی شاهان قاجار مربوط می‌شود، باید تحقیق و پژوهش را با شروع سلطنت فتحعلیشاه قاجار از سال ۱۲۱۲ هجری قمری آغاز کرد. درواقع توجه به این دوره بسیار حساس از تاریخ معاصر ایران، تفهیم‌کننده موقعیت شوم طمع دول استعماری بزرگ اروپا، به ویژه انگلیس و فرانسه و روسیه در سبقت گرفتن از یکدیگر، برای تصرف ممالک آسیا و آفریقا است. در پی همین

۱- تحلیلی بر تاریخ و عقاید فرقه شیخیه، احمد خدایی: ۶۹، ۷۰.

منظور و مقصود استعمار با تهاجم اقتصادی گسترده برون‌مرزی پا را از قاره اروپا بیرون گذارد و به‌گونه‌ای رسمی وارد معرکه جهانگیری آسیا و آفریقا، استرالیا و آمریکا شد. ولی چنین اقدامی چون کار چندان آسانی نبود که بدون مقدمه تحقق پذیرد، لذا **حمایت‌های مالی، نظامی، با بسترسازی جهت فعالیت جاسوسان شیطان؛** مهم‌تر برای حضور نامرئی آنان که مقدمه‌ای بودند جهت چپاول و غارت، به‌کار گرفته شد.

حمایت‌های مالی توسط **مؤسسات یهودی** صورت گرفت که مشتی سرمایه‌دار و خانواده‌های بانکدار یهودی اروپا، مانند روچیلد، و بعد «هامرز»، «فرولینگ»، «گوشن»، «اوپنهایم»، «بیشوفسگیم»، «گلداشمیت» و بانک شاهی ایران، متعلق به جولوس رویژ که شعبات آن در کشورهای انگلیس، ایران، هندوستان، عثمانی و عراق دایر بود قرار داشت.^۱

نتیجه حمایت‌های مالی یهود، اتمام جنگ جهانی دوم، سازمان عریض و طویل صهیونیست در حقیقت دولت اسرائیل در سرزمین فلسطین بود که با کمک فاتحین روسیه، انگلیس، فرانسه و آمریکا برپا گردید. مهم‌تر اینکه جاسوسان مسلک‌ساز را که هیچ‌گونه تعلق خاطری به‌معنای لغوی میهن، به‌هیچ یک از کشورهای محل فعالیت و سکونت خود نداشتند، تأمین می‌کرد. تا جهان‌خواران که هرکدام به‌دولتی از دول استعماری مربوط می‌شدند، بدون اینکه معلوم شود کدام یک از کشورهای اروپا را تأمین می‌کنند، از مسیر فرقه‌ای، برسر تقسیم منافع، به‌دور یک میز گرد نشسته، منافع جهان را بین خود تقسیم نمایند. به‌این صورت **امپریالیزم روسیه و انگلیس، دو مسلک‌ساز حرفه‌ای چیره‌دست، وارد ایران شدند و به‌دست همان اتباع فرقه‌های ساخته شده، چرخ‌های سیاست استعماری به‌گردش درآمد.**

به‌طورکلی، سیاست پیروز بریتانیا برعثمانی و روس و فرانسه، از اوایل سلطنت فتحعلی شاه قاجار، به‌ویژه از سال ۱۲۱۵ به‌بعد به‌دو دوره فعالیت جاسوسی تقسیم می‌شود: نخستین دوره، مصادف با ورود هیئت‌های نظامی انگلیس به‌دربار ایران، به‌منظور عقد قراردادهای نظامی، جهت جلوگیری از حمله احتمالی فرانسه

به کشور هند است. آغاز دور دوم، فعالیت جاسوسی دولت انگلیس از همان دوره به وسیله سران فرقه‌ها و سفر گردشگران مسلکی است که اغلب ایران را زیر پا گذاشته، با تألیف سفرنامه‌ها، نقشه‌ای جامع برای اجرای طرح‌های استعماری تهیه نموده‌اند که مطالعه آنها بهترین تفسیرکننده فساد مسلک‌ها و فرقه‌های به ظاهر دینی در پیشبرد اهداف شوم دشمنان ایران شیعه می‌باشد.

پیش‌نوشتار

زمان افشاریه و زندیه که انگلستان نتوانسته بود در ایران پیشرفتی داشته باشد، به اتمام رسید؛ قاجاریه از راه رسیدند، صاحب تاج و تخت شاهنشاهی کشوری مورد طمع استعمار عثمانی، روس و فرانسه شدند. انگلستان با به قدرت رسیدن قاجار، بیش از تمام دولت‌های غربی، برای به دست آوردن امتیاز و تسلط در ایران، فعالیتش را آغاز کرد. چون به این نتیجه رسیده بود اختلافات داخلی کشورهای اسلامی، بهترین وسیله زمینه‌ساز حضور استعمار است، بنای سیاست خود را بر تقویت اقلیت‌های مذهبی و ارتباط با آنها گذاشت؛ زیرا همانطور که نمی‌توانستند در مقابل اسلام و مسلمین به رهبری روحانیت بیدار و همیشه در صحنه اظهار وجود کنند، برای خدمت به استعمار، از مجرای جاسوسی و خرابکاری، افرادی شایسته و لایق بودند. خصوصاً این که حضور جاسوسان حرفه‌ای کارکشته با توقع مرزهای کلان، خیلی گران از کار درمی‌آمد. و لذا در فکر راه بهتر و کم‌خرجی بودند که تقویت اقلیت‌های مذهبی، مهم‌تر انشعاب مذهبی اسلامی نظر کارشناسان حرفه‌ای وابسته به استعمار را جلب نمود. به خصوص که با عواطف دینی ملت نیز توأم می‌شد.

به همین اعتبار، از اوایل قرن نوزدهم به این نتیجه رسیدند، زمینه‌ای برای ایجاد فرقه‌ای جدید در کنار صوفیه عجزه عروس هزار داماد که برخلاف زیدیه و اسماعیلیه در متن تشیع، آن هم با شهرت غلط اتصال به ائمه - علیهم‌السلام - به کارشکنی مشغول بود، فراهم آورند که اختلاف تازه‌ای به دنبال داشته باشد. در پی شناسائی انگیزه و علل مسلک‌سازی بودند که موقعیت «امام زمان» -

ارواحنا فداه - با امتیازات زیادی که در ارتباط با شیعه و جامعه شیعی دارد نظرشان را جلب کرد. در تأمین همین تاکتیک، نخست از تصوف رائج استفاده کرده، شخصی را به نام **صوفی اسلام** از افغانستان، به عنوان «امام زمان» علم کردند؛ سوار بر هودجی که ۳۶ نفر فدائی او را در میان گرفته بودند و پنجاه هزار شمشیر زن و مرید همراه داشت، به طرف خراسان حرکت دادند. بعد از کشتارها و خرابی ها سرانجام ارتش ایران با کشتن صوفی اسلام ساخته دست استعمار به طمع افتاده، فدائیان او را متفرق نموده، فتنه را در نطفه خفه کرد.

ولی استعمار از پا که نشست هیچ حرفه ای تر شخصی دیگر، به نام خواجه یوسف کاشغری ترکمن را به عنوان امام زمان با ۲۹ هزار جنگجو برای تسخیر ایران به سوی گرگان حرکت داد. ولی این به اصطلاح امام زمان قلابی استعمار هم در کنار «گرگان رود» به دست ارتش ایران شیعه کشته شد.

در کنار فعالیت های جاسوسی **انگلستان** در ایران که **عثمانی** و فرانسه از آن اطلاع کافی داشتند، امپراطوری **روس تزار** که از فعالیت رقیب سرسخت و قدر خود انگلستان مطلع بود، جهت عقب نماندن از دول استعماری که نام بردیم، در حقیقت سهم شدن در منافع استعمارگران حرفه ای، تصمیم گرفت جاسوسی به تمام معنا شیطان و کارآموده را جهت پیشبرد اهداف سیاسی و زیر نظر داشتن جاسوسان انگلیس و عثمانی و فرانسه، به نام مترجم سفیر روس، یا سفارتخانه امپراطوری تزار به ایران اعزام دارد.

کیناز دالگورکی که در دربار امپراطور تزار طرفدارانی داشت و بر اثر مأموریت های سیاسی، کهنه کاری شیطان بود، به لحاظ خصوصیت هائی نظیر آشنائی با مذهب، فرهنگ، زبان و حساسیت های ملی قومی محل مأموریت که لازمه **جاسوسی** است، جهت رقابت، مراقبت و زیر نظر داشتن حرکت های خزنده مرسوم دول استعماری رقیب روس، در ژانویه سال ۱۸۳۴ میلادی با دستورات محرمانه ای که حتی سفیر کبیر امپراطور هم از آنها مطلع نبود، مأمور ایران شد.^۱ دالگورکی با ورود

۱. حسینعلی روسی معروف به بهاء، ص - س ه: ۳۶

به ایران، بعد از مستقر شدن در سفارت، در صدد به دست آوردن یا شناسائی افرادی همراه و همراز برآمد تا بتواند با همیاری آنان در کنار جاسوسان زبده کارکشته دول رقیب روس، مأموریتش را به نحو احسن انجام دهد؛ در واقع کمبود حضور جاسوس تزار در ایران را برطرف سازد.

در همین راستا به چند مهم حساس که از ضروریات، بل مقدمات دستیابی به آرزویش بود پی برد:

الف: این که مسلمانان، خاصه شیعیان تحت هیچ عنوانی بیش از حدودی که شرع برای آنان معین کرده، با اقلیت‌های مذهبی ارتباط برقرار نخواهند کرد؛ و او با این محدودیت کاری از پیش نمی‌برد.

ب: وجود روحانیت بیدار سخت‌کوش محلی مدافع اسلام و مانع دستیابی بیگانگان به اطلاعات ضروری، که تحت نظارت و سرپرستی نهاد پر قدرت و با نفوذ مرجعیت به عنوان نایب امام زمان - علیه السلام - اداره می‌شوند، مانع غیر قابل رفع است هرگونه فعالیت بیگانگان را در جابه‌جای کشور ایران شیعه غیر ممکن می‌سازد. مهم‌تر اینکه شیعیان ایران بیش از آنکه تابع مقررات حکومتی باشند گوش به فرمان ایشان بوده به اتکاء آنان کوچکترین رعب و ترسی از حکومت وقت ندارند. **ج:** این که بدون محرم اسراری مورد اعتماد و اطمینان همه جانبه باشد، در جهت به سامان رساندن مأموریت خود، کاری از پیش نمی‌برد.

د: با گذشتن از موانع فوق، وجود چند خبرچین زبده‌ی آشنا به این کار، از جمله لوازم ضروری و مقدمات انجام مأموریت او می‌باشد.

دالگورکی با توجه به این مهمات، دانسته بود برای «تکمیل زبان فارسی، به زبان عربی نیاز دارد» و لذا به کمک منشی سفارتخانه، معلمی به نام شیخ محمد مازندرانی الاصل - که از شاگردان حکیم احمد گیلانی صوفی وابسته به قطب‌الدین نیریزی ذهبی بود - برای او در نظر گرفته شد و روزی دو ساعت با اجازه سفارت، در منزل او جامع المقدمات را می‌خواند.^۱ این مقدمه بسیار خوبی شد برای رفت و آمد

دالگورکی با عده‌ای از مسلمانان. هرچه جاسوس روس به‌دوستداری اسلام دلبستگی نشان می‌داد، آن عده از مسلمانان که با او آشنا شده بودند، بیش از پیش پیشنهاد مسلمانی به او می‌دادند. تا اینکه «پس از یک سال که تقریباً با فقه و اصول آشنا شده بود، در خدمت شیخ محمد، مسلمان شد. از استاد خواست چون مسلمانی او خطر جانی همراه دارد، برسر زبان‌ها نیفتد. با مسلمان شدن و ازدواج با دختر مسلمانی وابسته به حکیم احمد گیلانی به‌نام زیور، نه فقط مشکل بند اول او حل شد، بلکه با سرشناس‌ترین روحانی آن زمان که **قائم مقام فراهانی** با او معاشرت می‌کرد، ارتباط پیدا کرد. مهم به برکت تظاهر به مسلمانی، مسأله داشتن محرم اسرار هم به‌خودی خود فراهم آمد.

زیرا نزدیکان شخصی به‌نام **عباس نوری تاکری** که بهائیان بعدها او را میرزای بزرگ خواندند^۱ هرکدام در سفارت به‌نوعی شاغل بودند. **محمدحسن نوری** فرزند ارشد او که برادر بزرگ حسینعلی و یحیی نوری است، منشی سفارت روس بود و در بحبوحه اقتدار روس منزلی شایان داشت^۲ داماد عباس نوری تاکری. به‌نام **میرزا مجید آهی**، شوهرخواهر حسن، حسینعلی و یحیی، سمت منشی‌گری در سفارت را داشته است.^۳ شوهرخواهر عباس نوری که شوهر عمه حسن، بهاء و یحیی صبح ازل می‌باشد، به‌نام **میرزا یوسف** از اتباع روس، رفیق قنصل روس در طهران بوده است.^۴

دالگورکی، **حسینعلی** که بعدها با کودتا در بابت به «بهاء‌الله» معروف شد و **یحیی** که بعدها با لقب صبح ازل جانشین علی محمد باب شد، دو برادر را به‌جهات عدیده، شایسته خبرچینی دانست؛ زیرا علاوه براین که به‌لحاظ برادر، داماد و شوهر عمه می‌توانستند بدون مزاحمتی به‌سفارت رفت و آمد داشته باشند، چون پدرشان عباس نوری تا قبل از شهادت قائم مقام فراهانی، منصب پیشکاری و

۱. الکواکب الدرر فی مآثر البهائیه: ۲۵۴/۱ ۲. همان مأخذ: ۲۵۴/۱

۳. قرن بدیع، چاپ سنگی: ۳۱۸ چاپ سری ۳۳ + بهاء شمس حقیقت: ۱۰۱

۴. تاریخ بلا تقلید: ۴۰ + انشعاب در بهائیت: ۱۰۸

خطاطی دربار محمدشاه را داشت، در صورت لزوم می‌توانستند مأموریت‌های درباری را هم به‌عهده بگیرند؛ چنانکه طبق اسناد موجود در مسأله قتل قائم‌مقام و حکیم گیلانی چنین نقشی را ایفاء کردند.

در همین دوران که دالگورکی در جهت حفظ منافع سیاسی امپراطوری تزار، مقدمات کارش را مهیا می‌کرد و راه‌های رسیدن به مقصد و مقاصد شوم خود را سبک و سنگین می‌نمود، قائم‌مقام فراهانی صدراعظم ضداستبداد و استعمار، محمدشاه قاجار را ترغیب به مخالفت با دولت روس می‌نمود تا شهرهای ایران را پس گرفته، صاحب‌منصبانی دیگر برپست‌هائی که روس‌ها در رأس آن هستند بگمارد. **امپراطوری عثمانی** برخلاف انگلیس و فرانسه که فقط اوضاع را زیر نظر داشتند، راه‌های تخریب یا تسلط بر حوزه‌های عتبات عالیات و نفوذ در دستگاه مرجعیت شیعه را به‌لحاظ شکاف بین رهبران دینی به‌نفع عثمانی بررسی می‌کردند. البته این خواست کینه‌توزانه، ریشه تاریخی داشته، زیرا از همان زمان که انگلستان با اعزام هیأتی ۲۵ نفری به ریاست «**سِر آنتونی شرلی**»^۱ و برادر کوچکش «رابرت شرلی» در سال ۱۰۰۶ قمری به‌دربار شاه عباس صفوی آغاز کرده بود، امپراطوری عثمانی نتیجه نزدیکی انگلیس به ایران را دشمنی غیرقابل انکار با خود می‌دانست؛ خصوصاً اینکه جاسوسان عثمانی از ایران گزارش کرده بودند: «در بزم طربی که شاه صفوی به‌سلامتی هیئت اعزامی انگلستان، جامی نوشید گفت: «من نعل کفش یک عیسوی را بر بزرگترین مردان عثمانی ترجیح می‌دهم.»^۲ از طرفی عثمانیان از تحریکات سپهسالار ایران که از عیسویان جدیدالاسلام بود و به‌لحاظ روحیه ضدعثمانی شدیدش به‌شاه نزدیک شده، خصوصیت ضدعثمانی شاه را دوصد چندان می‌کرد، کاملاً مطلع بودند و این را یک دهان کجی به‌خلیفه عثمانی، بلکه جهان اسلام می‌دانستند. خصوصاً این که شاه عباس صفوی سپهسالار جدیدالاسلام را به‌اتفاق حسینعلی بیگ بیات با نامه‌ها و پیغام‌هائی به‌عنوان سفارت نزد سلاطین اروپا فرستاده، او را وسیله انعقاد پیمان اتحاد با سلاطین

مسیحی علیه عثمانی قرار می‌داد، شدیداً عصبانی و از همان ایام در اندیشه انتقام بود. که چرا شاه ایران به سلاطین مسیحی وعده کرده است اگر در جنگ با امپراطوری عثمانی با ایران همراهی کنند، در سراسر کشور ایران را بر روی تمام پیروان دین مسیح از هر فرقه باز کند و به ایشان اجازه دهد که هر کجا می‌خواهند بروند و برای خود خانه و کلیسا بسازند، مراسم دینی خود را آزادانه و بی هیچ گونه مانع انجام دهند.^۱

از این رگه‌های ضد عثمانی غربی‌ها استفاده کرده، دول مسیحی در آسایش کامل با اعزام مبلغین و هیئت‌های تبشیری خود به کشورهای اسلامی، اختلافات مذهبی را دامن می‌زدند. تا به عصر قاجار که نتیجه آن همه خصومت و درگیری‌های سیاسی، در رقابت بر سر فرقه فرقه نمودن اسلام با مسلک‌سازی، در حقیقت داشتن پایگاهی دینی و مردمی برای اعمال مقاصد شوم سیاسی دول استعماری ختم شد. امپراطوری عثمانی در کنار رقبای خود، با اطلاع از حساسیت شیعیان به حوزه‌های علمیه و گوش به فرمان پیشوایان دینی بودن، مسیر فعالیت خویش را شناسائی نموده، دانسته بود یکی از راه‌های مقابله با ایران از طریق حوزه‌های علمیه و ایجاد اختلاف بین شیعه و سنی است؛ و اینکه به همین برخورد به ظاهر دینی، می‌توان فرقه‌سازی نمود. چنان‌که به گواهی تاریخ، امت اسلامی به هفتاد و دو ملت تبدیل شدند.

به هر روی، درست مقارن این که تزار نقشه‌اش را برای چپاول و غارت ایران از مسیر تحریف اسلام دنبال می‌کرد، عثمانی همان را در حوزه‌های علمیه نجف و کربلا شکل می‌داد ولی جالب این جاست که روس و عثمانی به طور جداگانه متوجه نقش ضد استعماری و سلطه مرجعیت شیعه در سرنوشت خود شده بودند، خصوصاً که به گزارش‌های تاریخ توجه کامل می‌نمودند؛ زیرا یقین داشتند تاریخ تکرار می‌شود. آنتونیو دو گوته که ریاست هیئت اسپانیائی به ایران را داشت، از شاه عباس تقاضای آزادی کامل تبلیغ مسیحیت را می‌نماید؛ شاه، قلم و دوات خواست

و دستور داد تا آنچه را می‌گوید بنویسد. گفت: «من حاضرم که در ایران کلیسایی بسازم و بسیار مایلیم که همه عیسویان از زن و مرد به‌کشورش بیایند ولی روحانیون به‌این کار راضی نمی‌شوند، مرا منع می‌کنند و می‌ترسم اگر دست به‌چنین کاری زنم، مرا بکشند.»^۱ در حقیقت حکم ارتداد شاه را بدهند، شیعیان به‌وظیفه دینی خود عمل نمایند.

جاسوسان روس و عثمانی، اگر به‌این نوع گزارشات تاریخ برخورد نداشته‌اند، رفتارشان گویای این حقیقت است که به‌موقعیت حساس و استثنائی پیشوایان دینی شیعه پی برده بودند؛ زیرا عثمانی‌ها با اعطای کرسی ثابت در دربار و مجلس خلیفه عثمانی به‌احمد فرزند کاظم رشتی^۲ و احترام خاص برای کاظم رشتی و یارانش قائل شدن^۳ به‌نوعی خود را به‌پیشوایان دینی نزدیک کرده بودند. به‌این معنا که پناهگاهی در حوزه شیعه داشتند. دالگورکی نیز با ملبس شدن به‌لباس روحانیت شیعه و انتخاب نام شیخ عیسی لنکرانی، از تنگنای خطر ضداستعماری مرجعیت شیعه، خویش را عبور می‌دهد.^۴

در نتیجه جاسوس روس با تظاهر به‌مسلمانی و اختیار نام جعلی شیخ عیسی لنکرانی، راه اختلاف‌اندازی مذهبی و نهایتاً فرقه‌سازی دینی را آغاز کرد. عثمانی با برقرار داشتن تشکیلات کاظم رشتی در کربلا، سیاست امپراطوری را که اختلاف‌اندازی مذهبی بود، با رواج «رکن رابع» ساخته احمد احسانی که مقابله کننده‌ای با مرجعیت شیعه است، و دشمنی کاظم رشتی با زعمای حوزه علمیه نجف که اساس کار فرقه‌ای او محسوب می‌شد، دنبال می‌کرد. چنان‌که مرحوم میرزا محمد تنکابنی می‌نویسد: «زمانی که در مجلس درس حاجی سیدکاظم حاضر می‌شدم، و می‌خواستم از مذهب ایشان اطلاعی حاصل نمایم، غالباً مذمت از فقهاء می‌کرد و سخن درشت، بلکه العیاذ بالله به‌فقها شتم [دشنام و ناسزا]

۱- همان مأخذ: ۴۰۹
۲- شیخیگری و بایگیری، مرتضی چهاردهی: ۱۳۸

۳- بهائیان: ۹۴

۴- توضیح آیت‌الله مجاهد شیخ ابوالفضل خراسانی برخطرات کیناز دالگورکی

می‌نمود.^۱ کتاب «دلیل المتحیرین» رشتی، مؤید اظهار تنکابنی است و به گفته مفاخر معاصر او «مناسب آن بود که این رساله را شتمیه نامند.»^۲ حتی مرحوم تنکابنی، حاضر بوده و شنیده است که کاظم رشتی در کمال وقاحت به مرحوم صاحب جواهر را که در میان علمای شیعه از عصر خود تارو زگار ما کم نظیر بوده است «احمق مستضعف» خوانده.^۳ یا این دیگری می‌نویسد: «کاظم رشتی نسبت به علماء شیعه و شیعیان، بسیار بدزبان و هتاک بود و این هتاکی به سود استعمار بود.»^۴ بهر روی می‌بایست این مباحث دقیقاً مورد توجه قرار گیرد تا آنچه ارائه داده می‌شود واقعیات مسلم تاریخ باشد. که اگر توفیق، رفیق و سعادت همراهی نماید، به آن می‌پردازیم.

آنچه قابل توجه است، سیاست مزورانه کاظم رشتی در شخصیت‌سازی شیخ احمد احسائی می‌باشد که بسیار حائز اهمیت است؛ زیرا احسائی و رشتی با توجه به افکار و عقائدشان، دو موضوع مستقلی هستند که می‌باید به‌طور جداگانه شناسائی شوند؛ خصوصاً اینکه کاظم رشتی برخلاف روش احسائی به‌طور آشکار مورد تائید و حمایت امپراطوری عثمانی بوده است. حتی طبق اسناد و مدارک - که در جای خودش ارائه خواهد شد - با کمک‌های مالی عثمانی تشکیلات خود را تأمین می‌کرده است. مهم‌تر این که کوچک‌ترین حساسیتی از رشتی بعد از مرگ احسائی نسبت به او در جانی ثبت نیست. حتی تکفیرنامه استاد و مقتدای فرقه‌ای خود را امضاء کرده است. این عملکرد همانطور که با ارادتمندی رشتی به احسائی آن هم در مقام جانشین او بودن منافات دارد. بهترین نشانِ ابزاری برخورد کردن کاظم رشتی با شیخ احمد احسائی است. زیرا مانند وسیله‌ای جهت پیشبرد اهداف خود از احسائی استفاده کرده، با توجه به این مقدمات می‌باید نسبت به این مقطع حساس تاریخ که به فرقه شیخیه هم مربوط می‌شود، تحقیقات کفایت‌کننده صورت

۱- قصص العلماء: ۵۸

۲- همان مأخذ: ۵۶

۳- همان مأخذ: ۵۸

۴- دست‌های شیطانی: ۷۷

گیرد.^۱

البته نه این که شیخ احسانی با آنچه پیرامون «رکن رابع» بافته است، قابل نقد نیست و تعبیرات سلیقه‌ای او پیرامون معاد و معراج و وجود اقدس امام زمان - ارواحنا فداه - مطابق مذهب تشیع می‌باشد؛ نه هرگز چنین نیست، بلکه باید به سه جهت بعد از جداسازی آراء و عقائد رشتی، احسانی نقد شود:

الف: وقتی رشتی برای بقاء خود تکفیرنامه احسانی را امضاء می‌کند، در حقیقت شیخیه را باطل اعلام می‌کند، جهت اصالت دادن به نظریات خویش به احسانی دروغ نمی‌بندد، خواست خود را به عنوان نظر او بیان نمی‌کند؟!

ب: باید توجه داشت چرا گفته‌اند: «محققان تاریخ شیخیه، سیدکاظم رشتی را منشاء اکثر آراء نادرست شیخیه می‌دانند و معتقدند که احسانی به آنها اعتقاد نداشته است»؟

ج: عصر کاظم رشتی را روزگار تکامل اندیشه شیخیه می‌دانند.^۲ در حقیقت با اضافاتی به آراء و عقائد احسانی، چنان که دیگری هم به این حقیقت رسیده، نوشته است: «تفرقه‌ای که با افکار و عقائد احسانی افتاد، در زمان رشتی به مرحله کمال و تمام رسید»^۳ دیگری معتقد است: «کاظم رشتی توانست مکتب شیخ احسانی را زنده نگه دارد، بلکه رونقی به آن بدهد و مطلبی بر آن بیفزاید».^۴

به همین دلایل باید قبل از هرگونه نقد و اظهارنظری، پیرامون عقائد احسانی، اصالت آنچه به وسیله کاظم رشتی به عنوان نظریات احسانی ارائه شده یقین پیدا کرد. و همچنین باید ثابت شود آنچه تحت نام و عنوان احسانی، بعد از مرگ رشتی توسط سران فرقه شیخیه رواج یافته، بدون هیچگونه دستکاری سلیقه‌ای، واقعاً همان افکار احسانی است؟! که این زمان بگذار تا وقت دگر.

چون درباره حضور کاظم رشتی در کربلا و آغاز ارتباط فرقه‌ای او با شیخ

۱- در جستجوی حقیقت، علیرضا روزبهانی بروجردی: ۴۲

۲- چالش‌های عصر مدرن در ایران عهد قاجار، محمدعلی اکبری: ۲۴۸

۳- محاکمه و بررسی باب و بها: ۲۰/۲ ۴- فرقه شیخیه، احمد خدائی: ۸۶

احسانى، جز ادعاى رئيس شىخى کرمان گزارشى در دست نيست که بدون ارائه سندی مدعى شده است «کاظم رشتى از رشت به يزد رفته، در مجلس درس شىخ حرکت کرد و سپس احسانى او را امر به توطن کربلاى معلی کرد.»^۱ از جمله تحقيقات ضرورى و لازم در رابطه با تأسيس فرقه شىخيه، و رواج دو تفکر خاص به ظاهر هماهنگ، لکن متفاوت احسانى و رشتى است که اگر پيگيرى شود بدون ترديد موضوعات زيادى که تا امروز به وسيله گروه هاى شىخى بعد از رشتى مخفى نگاه داشته شده و مى تواند تعيين کننده باشد، روشن مى شود که در حوصله اين پيش نوشتار نيست. اما طبق آنچه پاسداران شىخيه بعد از رشتى در حقيقت گروه شىخيان دست پرورده رشتى نوشته اند، و بدون ترديد حقايقى مخلوط با ساخته هاى فرقه اى است - به همين لحاظ قابل استناد و استدلال نيست - رشتى را شاگرد و جانشين ادامه دهنده احسانى دانسته اند تا بتوانند به استناد اين ادعا، به رياست خود رسميت دهند. به هر حال بنا بر گفته بدون ارائه سند پاسداران شىخيه معاصر کاظم رشتى وابسته به عثمانى، بل رفيق مورد احترام نجيب پاشا^۲ عامل کشتار و هتک حرمت حرمين شريفين کربلا، بعد از پايان سرنوشت مشکوک و نامعلوم احسانى، بدون اين که شىخ به طور صريح او را به جانشينى تعيين کرده باشد، به اعتبار اين که احسانى در پاسخ سؤال کننده اى که مى پرسد: «ممکن است کسى به او [احسانى] نرسد، از چه کسى اخذ علم کند؟» و شىخ جواب داده: «از سيد کاظم، چرا که او از من علم را مشافهه آموخته است»^۳ بازماندگان مشکوک عصر احسانى به استناد اين مجهول بى سند، مدعى جانشينى رشتى شدند. البته چون بازگشت اين ادعا به آثار شىخيان است که جهت رسميت دادن به فرقه هاى خود، نيازمند حضور کاظم رشتى در شجره هاى موجود هستند، احتمال ساختگى بودن اين ادعا، به لحاظ رسميت دادن به رياست رشتى هست. خصوصاً اين که رشتى در آغاز رياست خود، در

۱- کتاب فهرست، ابوالقاسم خان کرمانى: ۱۴۷

۲- از گزارش «پاسخ به مزدوران استعمار» ۱۹، چنين به دست مى آيد.

۳- هداية الطالبين: ۷۱

مجلسی تکفیرنامه احسانی را امضاء می‌کند. علاوه این گونه ساخته‌ها خلاف ادعای محمدکریم خان شیخی است که مدعی می‌شود **جانشین کاظم رشتی** به «نص شیخ ثابت می‌شود»^۱ در صورتی که نصی ارائه نمی‌دهد.

به هر روی، حساسیت موضوع، ما را از منظور دور کرد. خواستیم متذکر شویم در آنچه تحت هیچ بهانه و توضیح، تذکر و عنوانی نباید شک نمود، واقعیت مأموریت **کینازدالگورکی** جاسوس زبردست روس تزار است. که **بهائیت سعی نموده با دستکاری خاطرات او اعتبار و اصالت آن را خدشه‌دار سازد**. زیرا ثابت کننده حقایق تکان دهنده شرم‌آور ننگینی است که بهائیت سعی نموده برملا نشود. ولی خوشبختانه نخبگان اهل تحقیق، خاصه سیاستمداران اسلامی، دلیل یا بهتر است نوشته شود دلائل اعتبار خاطرات، **دالگورکی** را به دست آورده، پذیرفته‌اند جاسوس روس تزار، با قیافه طلبه‌ای با نام مستعار شیخ عیسی لنکرانی وارد کربلا می‌شود. مجلس درس کاظم رشتی نظر او را جلب می‌کند، فعالیت خود را از آنجا آغاز نموده است که این چندان صحیح به نظر نمی‌رسد. زیرا باید بپذیریم همانطور که رشتی با اطلاع کافی، مجری سیاست استعماری عثمانی در حوزه دینی کربلا و نجف بوده، یقیناً **دالگورکی** با اینکه بر حسب ظاهر و گزارشات تاریخ، بدون هیچ نقشه‌ای وارد کربلا شده است، اطلاع کافی از جریان رشتی داشته که کربلا و مجلس درس رشتی را انتخاب نموده؛ زیرا امکان ندارد امپراتوری مانند روس جاسوس را بدون برنامه به مأموریتی حساس بفرستد. آن هم با حضور رقیبی قدر، مانند عثمانی. علاوه بدون تردید جریان رشتی به جهات عدیده، من جمله روسی بودن نامبرده برای دستگاه جاسوسی روس شناخته شده بوده، و **دالگورکی** آگاهانه وارد کربلا گردیده است.

۱- برخلاف اصرار شیخیه که کاظم رشتی را از سادات ساکن مدینه منوره مهاجر به رشت معرفی کرده‌اند، عده‌ای در پی تحقیقاتی که داشته‌اند به نتیجه رسیده‌اند: «نسب او ابداً در رشت معلوم نیست و کسی او را نمی‌شناسد»^۲ و این که «اصلاً

۱- هدایة الطالبین: ۷۱ + تیر شهاب در رد «باب» نوشته همو: ۱۷۷

۲- امیرکبیر یا میرزاتقی خان فراهانی قهرمان مبارزه با استعمار / چاپ فراهانی: ۲۷۱

رشتی نبوده، بلکه از اهالی «ولادی وستیک»^۱ و مأمور سیاسی سفارت روسیه تزار بوده است.^۲ به همین لحاظ روس از جریان کاظم رشتی مطلع بوده است.

۲- غیرممکن است دستگاه اطلاعاتی کشوری، از اوضاع داخلی کشور همسایه یا رقیب یا هم فرهنگ و مذهب خود بی اطلاع باشد. چنان که نمی توان باور کرد کاظم رشتی در جایگاه یک مأمور کارکشته سیاسی، نفوذی های غیرمسلمان مجلس درس خود را شناخته است. یا این که نمی توان باور کرد **دالتگورکی** جاسوس، از برخورد های رشتی با خود متوجه نشده باشد که رشتی به ماهیت او و مأموریتش پی برده است. به همین دریافت و یقین بوده که می نویسد: «من سر درس ها اغلب حاضر و مورد توجه استاد [رشتی] قرار می گرفتم، با این حال به چشم خودی به من نگاه نمی کرد، مثل این که در قلبش از جنس و نیت من آگاه بود و اطمینان کامل به من نداشت [و لذا وقتی] جواب سؤالات مرا که می داد با تردید به من نگاه می کرد؛ ولی من از رو نمی رفتم.»^۳

در قسمتی دیگر از خاطراتش می نویسد: «چند نفر طلبه که مدعی بودند اهل شام هستند، کم کم معلوم شد که از ملت رقیب ما [انگلستان هستند] و همیشه متوجه عملیات من بودند. آنها فهمیدند که این دسیسه [مقدمات القانات امام زمانی به علی محمد] کاری از من است و حدس زدند که من از کارکنان امپراطوری هستم لذا در صدد برآمدن نوشته های مرا به دست آورند.»^۴

۱- یکی از شهرهای بندری روسیه در کنار اقیانوس آرام، جنوبی ترین بخش خاور دور روسیه، مرز چین و کره شمالی در کرانه دریای ژاپن است. جمعیت آن را ۹۰ درصد روس ها، ۴/۵ درصد اوکراینی ها و یک درصد کره ای ها تشکیل می دهند.

۲- بهائی از کجا و چگونه پیدا شد، سید حسن کیانی: ۳۴؛ آیت الله شیخ محمد خالصی نیز او را از شهر روسیه می داند (مقدمه اعترافات: ۱۰)

۳- حسینعلی روسی معروف به بهاء: ۶۱

۴- المهلکات و المنجیات آیه الله پارسا مجاهد شیخ ابوالفضل خراسانی: ۵۰۵ + حسینعلی روسی معروف به بهاء: ۶۸

جواب سه سؤال گنگ

از جمله موضوعات پیچیده - که اگر ادعا کنم به آن اشاره نکرده‌اند، بی‌جا نیست - بحث پیرامون این گم‌شده تاریخی در ارتباط با شیخیه است که علی محمد شیرازی به تحریک کدام یک از سه عامل احسانی، رشتی و دالگورکی به خود جرأت داد ادعای «بابی» حضرت امام قائم غائب - ارواحنفا ده - را نماید؟ چه کسی او را تحریک کرد؟ یا کدام یک از این سه فرد او را تشویق نمودند که چنین فتنه شومی را به راه اندازد؟

نقش دالگورکی

آنچه از خاطرات دالگورکی و روزشمار تاریخ آن ایام به دست می‌آید، این است که نامبرده جهت اختلاف‌افکنی بین مسلمین، با طرح و سلیقه خود در حقیقت آنچه زمینه‌اش فراهم بود، وارد کربلا شده و تا مدت‌ها مأموریتی شکل‌دار که جهتی را مشخص کند نداشته است. تا آنکه روزی طلبه‌ای تبریزی، از رشتی درباره جایگاه حضرت صاحب‌الامر - ارواحنفا ده - می‌پرسد، و او می‌گوید: «چه می‌دانم شاید همین جا باشند.» دالگورکی می‌نویسد: «من مثل برق یک خیالی به سرم آمد»^۱ که علی محمد به لحاظ قلیان چرس کشیدن و ریاضت‌های بیهوده، زمینه این را دارد که به او القاء کنم منظور سید تو بودی. و لذا همین را کرد. در پی القائات مردافکنی که به علی محمد داشت، به این نتیجه می‌رسد: «من می‌توانم یک مذهب جدیدی به نفع دولت خود بسازم.»^۲

نقش احسانی

همانطور که باید زندگی شیخ احمد احسانی را به سه دوره اقامت در زادگاه، هجرت به حوزه نجف قبل از تکفیر و ایام بعد از تکفیر تقسیم کرد، می‌باست زمان بیان آراء و عقائدش را شناسائی نمود؛ سپس نقش او را در شکل‌گیری فتنه باب

مشخص کرد. نخست ناگزیر به این تذکر ضروری و بسیار حساس و سرنوشت ساز هستیم، آنچه احسانی پیرامون موضوعاتی از قبیل نقش انمه - علیهم السلام - در آفرینش،^۱ معراج،^۲ معاد،^۳ امام زمان^۴ - ارواحنفاذ - با طرح «هورقلیائی» به زبان یا قلم آورده هیچ کدام جایگاهی در تشیع نداشته،^۵ و زمینه ساز دعاوی علی محمد باب نبوده است؛ مگر مسأله «رکن رابع» که طرح ضرورت رابط بین امام قائم غائب - ارواحنفاذ - و شیعیان را می ریزد. و این ابداع، نفی امام غائب یا زمینه ای برای ادعای بابیت نیست؛ بلکه وکن رابع، نوعی نیابت مخصوص نزد شیخیه است و معتقدند اول کسی است که فرمان امام به او می رسد.^۶ با نام های «بالغ کامل»،^۷ «شیعه خالص»^۸ و «واسطگان»^۹ بین امام و عباد و «نایب خاص»^{۱۰} و «مظهر و نماینده امام»^{۱۱} و «سلمان عصر»^{۱۲} و «نوکر مقرب»^{۱۳} آن را تعریف کرده اند. که با آوردن مثال «نوکر در مقابل مولا، خادم در کنار مخدوم»^{۱۴} موقعیت آن را در ارتباط با امام زمان با عنوان «مولا»، «مخدوم» تفهیم کرده اند. شاید به لحاظ چنین مرتبه ای که رکن رابع را «اصل غرض»^{۱۵} نزد شیخیه دانسته و رواج داده اند «علت غائی ملک همین است لا غیر».^{۱۶}

البته لازم به این تذکر است در کنار این دعاوی، اظهارنظرهایی دارند که حکایت

۱- شرح زیارات جامعه کبیره، احسانی: ۵۹/۱

۲- ارشاد العوام: ۴۱۶/۱، ۴۴۸، ۴۷۱، ۴۷۴، ۴۵۲ + ۶۳-۷۱/۲

۳- شرح الزبارة: ۳۶۵/۴ ذیل تفسیر جمله و «اجسادکم فی الاجساد» + هدایة الطالبین: ۴۶۵

۴- جوامع الکلم رساله رشتیه، قسمت ۱۰۰/۳

۵- فتنه گران سیاست سیاه تألیف فاضل گرانمایه، سید ملک محمد مرعشی مطالعه شود.

۶- فهرست ابوالقاسم کرمانی: ۱۲۷ ۷- رجوم الشیاطین حاج محمد کریم کرمانی: ۷۴

۸- مزدوران استعمار: ۵۳ ۹- رساله رکن رابع: ۱۱ چاپ دوم

۱۰- جواب سؤالات چند نفر از دوستان اهل همدان در مجمع الرسائل فارسی

۱۱- فهرست، ابوالقاسم کرمانی: ۲۱۹ ۱۲- همان مأخذ: ۱۲۷

۱۳- همان مأخذ: ۱۲۸

۱۴- در جواب سؤالات مشتمل بر دوازده، مندرج در مجمع الرسائل فارسی: ۸۶

۱۵- رساله سلوک حاج محمد کریم کرمانی در مجمع الرسائل فارسی: ۱۱

۱۶- همان مأخذ: ۱۱

از بی‌اعتقادی آنها به‌اصل «رکن رابع» شیخیه است که برای نمونه چند موردی را می‌آوریم: جانی مقام سلمانی - سلمان منا اهل بیت - برای رکن رابع قائلند، و در جای دیگر می‌نویسند ما برای مشایخ خود ادعای مقام سلمانی نکرده‌ایم.^۱ جانی هم صریحاً می‌نویسد: «ابداً در آثار اهل بیت دیده نشده است که در زمان غیبت نایب خاصی خواهد آمد.»^۲ در صورتی که **ابوالقاسم کرمانی** رئیس دیگر شیخیه مدعی است «اثبات وجود چنین کسی در هر زمان فرموده‌اند و برای حضرت امام زمان همچو نوکر مقرب که تمام امر و اراده و قدرت خود را محول به او فرموده...»^۳ در صورتی که همین شخص تصریح می‌کند: «به‌علی محمد اجازه نفرمودند که نص برنایی نمایند و امر علی‌الظاهر راجع به علماء و فقهاء شیعه است که رجوع به ایشان باید بکنیم.»^۴ عبدالرضا ابراهیمی رئیس دیگر شیخیه نیز می‌نویسد: «امثال این بزرگواران تا ظهور حضرت قائم در میانه‌ی خلق هستند.»^۵

حاج محمدکریم کرمانی می‌نویسد: «من امروز بابی مخصوص [نیابت خاص] میان امام و خلق نمی‌دانم و مرجع در زمان غیبت همین علماء هستند. و در اخبار ندیده‌ام، واحدی از علماء روایت نکرده است که بابی در زمان غیبت خواهد آمد.»^۶ همین شخص مدعی جانشینی کاظم رشتی می‌نویسد: «من امروز بابی مخصوص میان امام و خلق نمی‌دانم و از دین من نیست و مدعی را کذاب و مفتری می‌دانم و مرجع در زمان غیبت همین علماء هستند.»^۷ این نظر را هم بخوانید: «کسی منکر تعداد ایشان نیست و منکر علماء و فقهاء هم نیست؛ ایشان هم هستند، ولیکن نایب خاص امام یک نفر است و در سلسله ما حامل علم شیخ هم یک نفر است.»^۸

به‌هرروی در حالی که شیخ عبدالرضا ابراهیمی رئیسی از روسای شیخیه مدعی

۲- تیر شهاب در راندن باب خزان مآب: ۹۵

۴- کتاب فهرست: ۱۱۰

۶- تیر شهاب در راندن...: ۱۹۵

۱- برائة‌الابرار، عبدالرضا ابراهیمی: ۱۹۷

۳- فهرست ابوالقاسم کرمانی: ۱۲۸

۵- تکریم‌الاولیاء: ۱۲۹

۷- رساله سی فصل: فصل چهار مسأله چهار / ۳۱

۸- مجمع‌الرسائل فارسی، در جواب سؤال مشتمل بر دوازده سؤال.

می‌شود: «رکن رابع اسم کسی نیست»^۱ محمدکریم کرمانی رئیس روسای شیخیه می‌نویسد: «شیخ مرحوم [احسائی] و سید مرحوم [رشتی] رکن رابع نبوده‌اند.»^۲ و ابوالقاسم کرمانی هم می‌نویسد: «همه‌ی دوستان آل محمد - علیهم‌السلام - خاصه علماء اعلام و محدثین و فقهاء معرفت همه آنها رکن رابع‌اند؛ چه مانع است که معرفت عالم شیخی هم از رکن رابع باشد.»^۳

به هر حال رکن رابع در ارتباط با شیخیه، دو کاربرد دارد:

۱- شیخیان را از رجوع به نواب عامه دوران غیبت بی‌نیاز می‌کند.

۲- احسائی و کسانی که در پی او ریاست شیخیان را به عهده می‌گیرند، بنا بر ادعائی که دارند در مقام نیابت عامه، دارای نوعی نیابتند که نسبت به نیابت عامه، نایب خاص محسوب می‌شوند؛ و اطلاق «ناطق واحد» را به همین لحاظ به رکن رابع داده‌اند. چنانکه محمدکریم کرمانی مؤسس فرقه شیخیه کرمان می‌نویسد: «این نایب خاص، مسلم یک نفر است؛ حال ما اصطلاح کردیم اسم او را ناطق گذاردیم. این ناطق است نسبت به سایر خلق، اگرچه صامت است نسبت به امام خود.»^۴

البته آنجا که «رکن رابع» با عنوان «نوک‌ر مقرب» تعریف می‌شود، با واژه «مقرب» رکن رابع را با «نیابت خاصه» همسان تعریف می‌کند. و وقتی با «ناطق واحد» معرفی می‌شود، نواب عامه را که فقهاء آل بیت می‌باشند، تحت الشعاع رکن رابع قرار می‌دهد. که این موقعیت‌سازی‌های خیالی اختراعی، در شکل دادن دعاوی امثال علی محمد شیرازی نقش اساسی و تحریکی داشته است خصوصاً اینکه مسأله «رکن رابع» با اراجیف و لاطائلات داخل لفافه کاظم رشتی بسیار مرموزانه در مجالس به اصطلاح درسش شرح داده شده است. در این صورت همانطور که علی محمد شیرازی زمان ریاست احسائی را درک نکرده، القائاتی را که زمینه ادعای

۱- سیاست مدن: ۱۲۵

۲- رساله سی فصل، فصل ۴، مسأله ۴

۳- فهرست ابوالقاسم کرمانی: ۱۱۲ + رساله سی فصل، فصل ۲ در جواب مسأله ۲

۴- رساله در جواب سؤالات چند تن از دوستان اهل همدان مندرج در کتاب مجمع‌الرسائل فارسی: ۲۳۲

بایست را در او فراهم آورد، هم از او نشنیده، مگر آن مقدار که رشتی آراء و عقائد خود را از قول احسائی می‌گفته است.

نقش رشتی

این مزور مرموزِ ناشناخته که بدون نصی از ناحیه احسائی مدعی جانشینی او شد،^۱ زمام امور شیخیان را به دست گرفت، مهم‌تر این که بعد از امضاء تکفیرنامه استاد و مراد خود، بر مقام جانشینی او باقی ماند، علاوه بر این که بهترین دلیل بر حمایت‌های امپراطوری عثمانی از رشتی است، نشان همداستانی کسانی است که در مقام شاگردی احسائی، برخلاف اراده او، رشتی را به جانشینی استاد نصب کردند و بعد از امضاء تکفیرنامه مؤسس فرقه شیخیه در کنار رشتی ماندند. در صورتی که می‌بایست امثال حاج محمدکریم کرمانی، به اعتبار شاگردی احسائی به عنوان اعتراض با رشتی قطع رابطه می‌کردند و مدعی جانشینی احسائی می‌شدند؛ چنانکه بعد از مُردن احسائی، رشتی چنین نمودند. تحمل **ننگ تکفیر بنیان‌گذار** شیخیه، آن هم به دست جانشینانشان، اسراری است که اگر برملاء می‌شد شیخیه ادامه نمی‌یافت. زیرا تفهیم‌کننده واقعیت‌هایی است که امروز در ارتباط نقش عثمانی و روس بر ملا شده است. و گویای این حقیقت غیرقابل انکار است. که کاظم رشتی، حتی شاگردانی که بعد از او به ریاست رسیدند، مأموریت داشته‌اند شیخیه را ادامه دهند، که دادند.

به هر روی **نقش رشتی** را در شکل‌گیری ادعای شاگردش علی محمد، از سه طریق می‌توان شناسائی کرد:

طریق اول: از آنچه دالگورکی گزارش کرده، به دست می‌آید تا مدّت‌ها بعد از ارتباط خصوصی با علی محمد، بدون هیچ نقشه و برنامه‌ای در دستگاه رشتی به عنوان شاگرد، رفت و آمد داشته است. زیرا در ماجرای سؤال طلبه‌ی تبریزی - که از نظر گذراندید - فعالیت دالگورکی سمت و جهت به خود می‌گیرد و به اعتبار همین

۱- شیخی‌گری، بابی‌گری، بهائی‌گری، یوسف فضائی: ۳۰

شکل دادن به مأموریت جاسوس روس - در حقیقت سیاست امپراطوری با عظمتی مانند روس را به سوئی هدایت کرد که - دالگورکی به لحاظ آن در مجلس درس رشتی، به تعبیر پژوهشگری «استاد هجویات و چرنوبافی»^۱ شرکت می کرد و زحمت مجالست با علی محمد را تحمل می نمود. باید به تأثیر کلمات و القانات قدوة الشیاطین، کاظم رشتی در شکل گیری ادعای علی محمد شیرازی پی برد. که جز این نیست وقتی توان آن را دارد جاسوس روس را با سؤالی از سرگردانی نجات دهد، می تواند با همان القانات مرموزانه، علی محمد را برای ادعای بابیت آماده سازد.

طریق دوم: بعد از القانات تأثیرگذار رشتی، باید توجه داشت وسوسه های شیطانی دالگورکی، بعد از پاسخ رشتی به طلبه تبریزی درباره امام زمان - روحی فداه - بهترین عامل تحریک علی محمد شیرازی بوده است؛ چنان که می نویسد: «پس از این مجلس من بی نهایت به [علی محمد] احترام می کردم و برای همیشه حریم قرار می دادم و حضرت آقا به او می گفتم. شبی که قلیان چرس را زده بود، من بدون آن که قلیان کشیده باشم، با یک خضوع و خشوع در حضور او خود را جمع کرده، گفتم: حضرت صاحب الامر به من تفضل و ترحمی فرمائید، دیگر بر من پوشیده نیست، توئی تو.»^۲

طریق سوم: علاوه بر شرح و بسط هائی که رشتی پیرامون رکن رابع داده بود، در هریک از شاگردان او، زمینه ادعای مهدویت به وجود آمده بود. و لذا بعد از مرگ کاظم رشتی، هر کدام در گوشه ای مدعی امام زمانی شدند. حتی آنچه را او بافته بود، الگوی مدعیانی نظیر غلام احمد قادیانی گردید. چنان که دانشمند محقق سخت کوش حاج سید یوسف فاضل بعد از تحقیقات بسیار دقیق و وسیعی که داشته است، به نتیجه رسیده اند «اگر کاظم رشتی شیخی، مردم را به خرافات و مهملات و سخنان پوچ خود سر درگم و خرافاتی پرست نمی کرد، راه ادعای بابیت

باز نمی‌شد.^۱

مرحوم آیت‌الله العظمی حاج سیدابراهیم میلانی، در بحرانی‌ترین زمان که **وهابی‌های وطنی**، میهن را میدان تاخت و تاز افکار شوم و خائنانه خود نموده بودند، در مباحث ولایت؛ امامت که در حسینیه حاج علی آقا ناظم‌زاده، از تجار محترم تهران داشتند، در بخشی که مدعیان دوران‌های امامت را محققانه شناسائی می‌کردند، در ارتباط با **فتنه استعماری** «باب» فرمودند: «آنچه از گزارشات اولیه قبل از ادعای علی محمد فهم می‌شود، این حقیقت است، خیانت روس و عثمانی با جاسوس‌پروری در راه تسلط سیاسی و اقتصادی بر ایران، یا آنچه شیخ احمد احسانی به‌هرمنظور و مقصود در ارتباط با تشیع غالبانه ساخته است بی‌منظور و اساس نبوده که علی محمد ادعای باییت کند؛ زیرا از گزارش‌های تاریخ چنین فهم می‌شود، قصد و غرض روس و عثمانی اختلاف‌افکنی بین شیعه و سنی و تضعیف حوزه کهنسال عتبات عالیات بوده و احسانی در قسمتی از این خواست، آن‌ها را کمک کرده است.

آنچه سیاست شوم و خائنانه روس و عثمانی را به‌سمت و سو ادعای علی محمد سوق داد، دو علت «رکن رابع» و القانات مغز علیل و مریض کاظم رشتی **شیطان مجسم** بود. که هم حال و هوای باییت را در علی محمد شیرازی به‌وجود آورد و هم دال‌گورکی را وادار به تحریک او کرد.^۲ پیر دین و سیاست مرحوم آیت‌الله حاج شیخ حسین لنکرانی - که تاریخ‌گویای معاصر بود - می‌گفت: «روس و عثمانی و احسانی، بیش از دیگران و کاظم رشتی در این خدمت به‌انگلیس و عمو سام نقش داشته‌اند.»

طریق چهارم: که نقش حساسی را در ادعای علی محمد داشته، مسأله نوع **وصیت کاظم رشتی** می‌باشد که برای دو گروه وابسته به‌رشتی، تعیین کننده بوده است. عده‌ای که باید ادامه دهنده فتنه شیخیه باشند زیرا «رکن رابع» یا تعریف «نوکر مقرب ناطق واحد» تفاوتی با ادعای «باب» امام زمان - ارواحنا فداه - بودن و

قطیبت صوفیه که آن را نیابت خاصه واسطه‌ای می‌دانند ندارد. هر سه گروه با یک خواست، ولی سه اصطلاح که یک معنی می‌دهد در خدمت اسلام آمریکائی، در حقیقت اموی و عباسی، زیدی و اسماعیلی بوده و هستند. و برای آن که احسائی و رشتی را مبدأ و آغاز فرقه‌ای در اسلام سازند، **شامگردان منحرف** کاظم رشتی را تقویت نمودند، آنها نیز دو دسته شدند: ۱- عده‌ای ادعای امام زمانی کردند. حتی کسانی مانند میرزا غلام‌احمد قادیانی و دیگران آنان را الگو قرار دادند. ۲- عده‌ای هم روش شیخ احمد احسائی و رشتی را ادامه دادند که شیخیه، کرمان و تبریز با شعبات مختلف می‌باشند.

به هر روی وصیت رشتی، مقدمه‌ای بود برای شکل دادن به فتنه‌هایی که بعد از ادعای علی محمد شیرازی به وقوع پیوست. از زمانی که رشتی ساز مرگ را کوک می‌کند، و هر چند گاه در کلاس درس به زبان می‌آورد، گروهی جویای جانشین می‌شوند؛ دسته‌ای که مقربانند داعیه جانشینی را در سر و سر دارند هم برای ادعای رکن رابع بودن برنامه‌ریزی می‌کنند و هم جویا می‌شدند تا بدانند چه کسی است؛ عده‌ای هم برای پی‌گیری برنامه استعماری خود؛ جمعی هم از عوام، جهت اقتداء به او در پی شناسائی جانشین رشتی بودند.

و او به طور کلی در جمع گفته بود: نیاز به جانشین نیست «ظهور امام غائب نزدیک است، بروید او را پیدا کنید». **شامگردانی** که داعیه جانشینی داشتند، با خیال راحت برنامه‌ریزی کردند و به یارگیری مشغول شدند. **جاسوسان** متوجه شدند رشتی دست آنان را برای خیانت باز گذاشته است؛ زیرا اگر مسأله جانشینی به فردی منحصر می‌شد، چه بسا جاسوسان، وقت خویش را صرف دیگری کرده بودند و نتیجه‌ای از مأموریت خود نمی‌گرفتند.

اما آنچه گویای **شیطن** کاظم رشتی است، سفارش «بروید او را پیدا کنید» می‌باشد که سهم عوام قرار داده تا با همین پی‌گیری آتش فتنه رشتی را روشن نگاه دارند. زیرا اگر امام زمان - ارواحنا فداه - ظهور فرماید، برای شناخت حضرتش نیازی

به جستجو نیست. ولی رشتی با علم به این حقیقت که مسلماً در ارتباط با ظهور حضرت امام زمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - می‌دانسته دوباره مردم ناآگاه را وارد به جستجو می‌کند. و چرا عده‌ای را دنبال نخود سیاه فرستاده است؟ باید بدانید که این نیز از جمله نقشه‌های حساب شده‌ او بود. زیرا این سبک و سیاق طرح فتنه‌ای را که باید بعد از مرگ او ادامه یابد، طبیعی جلوه می‌دهد و این که روش جستجو بهترین وسیله شناسائی برای کسانی است که به نام شاگرد، لکن با قصد و غرض سیاسی، در کنار رشتی بوده‌اند؛ مانند ملاحسین بشرویه. مهم‌تر، ادعای او که دعوی «رکن رابع» یا هرمقامی را دارد، از هرچه واقعیت و ماهیت او را زیر سؤال ببرد، مصون می‌دارد. در این صورت با آنچه به‌طور فشرده و فهرست‌وار به‌فید تحریر درآمد و از نظر گذرانیدید، می‌توانید حدود نقش احسانی، رشتی و دالگورکی را در شکل‌گیری فتنه فتن که با علی محمد شیرازی آغاز و به حزب استعماری بهائیت ختم شد، بدون هیچ غرضی مشخص و معین نمائید. در حقیقت نتیجه بگیرید عثمانی، روس، احسانی و رشتی هرکدام به‌نوبه خود در خیانت به بشریت و خدمت به استعمار سلطه‌گر خونخوار سهم بسزائی داشته‌اند.

خاک پای شیعیان

علی‌امیر مستوفیان